



شرح صدر



در سوره زمر آیه ۲۲ مقایسه ای است میان کسی که دارای شرح صدر اسلامی است و کسی که مبتلا به قساوت قلب است:

أَفَعَنِّي صَدْرَ اللَّهِ لَأَسْلَمَ فَهُوَ عَلَيَّ نُورٍ مِنْ رَبِّي فَوَكَّلْتُ
لِلْقَائِسَةِ فَلَوْ لَمْ يَنْهَى اللَّهُ أَوْلَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

آیا کسی که خداوند به او شرح صدر برای پذیرش اسلام داده مانند کسی است که به بیماری قساوت مبتلا است؟ پس وای بر کسانی که در نتیجه قساوت قلب، دل آنها پذیرش یاد خدا را ندارد! آنان در ضلالتی آشکارند.

معنای قساوت قلب

کلمه «قساوت» و «قسوت» در لغت به معنای صلابت و سختی است، مفردات القرآن این کلمه را اینطور معنا نموده:

القسوة غلظ القلب واصله من حجر قاس.

قسوت سختی دل است و ریشه اش از سنگ سخت است.

در آیه ۷۴ از سوره بقره قساوت قلب و سرسختی بنی اسرائیل از پذیرش حق پس از روشن شدن آن با دلائل قاطع حضرت موسی علیه السلام اینگونه تبیین شده است:

ثُمَّ قَتَلْتُمْ لَوْلِيَهُمْ فَبَدَلْتُمْ كَالْحِجَارَةِ أَوَّاسِدَ قَسْوَةً وَإِن مِّن

در مباحث گذشته سخن درباره مهم‌ترین اصل از اصول مدیریت یعنی «شرح صدر» بود و توضیح داده شد که در قرآن کریم سه نوع «شرح صدر» آمده است: شرح صدر مطلق، شرح صدر اسلامی و شرح صدر کفری.

در مقاله های قبلی شرح صدر مطلق و شرح صدر اسلامی را تفسیر کردیم، و توضیح دادیم که مقصود از شرح صدر کفری یا شرح صدر برای کفر، نقطه مقابل شرح صدر اسلامی و آمادگی قلب برای نپذیرفتن حق است و قرآن کریم از این آمادگی، سه تعبیر دقیق و جالب دارد: «ضیق صدر»، «قساوت قلب» و «شرح صدر به کفر».

تعبیر اول در قسمت سوم از سلسله بحثهای مدیریت اسلامی تبیین شد و اینک تفسیر تعبیر دوم:

ب: قساوت قلب

قساوت قلب از نظر قرآن کریم، نوعی بیماری روانی است که موجب می شود، بیمار در برابر آنچه حق و عدل است، موضعگیری کند و برای پذیرش آن سرسختی نماید. نقطه مقابل شرح صدر اسلامی که موجب می شود انسان تسلیم حق و عدل شود هر چند پذیرفتن حق برخلاف تمایلات نفسانی او باشد.



خدا بهترین سخن را نازل فرموده، کتابی که بخشهای مختلف آن با هم هماهنگ است. آنها که خشیت از پروردگارشان دارند از شنیدنش پوست بدنشان جمع می شود، سپس پوستها و دلهایشان بسوی یاد خدا آرامش می یابد.

و از سوی دیگر قساوت قلب کسانی که در برابر حق عناد می ورزند را افزون می کند، دل آنها سخت تر، ظلمت آنها را بیشتر و آنها را گمراه تر می نماید.

وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَخَدَّهُ أَسْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذَكَرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ.^۱

و هنگامی که سخن از خدای یگانه می شود دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند احساس تنفر می کنند، و چون سخن از خدایان دیگر می آید آنها اظهار شادمانی می نمایند.

و سرانجام یاد خدا، آنچنان را آنچنان تر می کند:

وَتُسْرَلْكَ مِنَ الْغُرَانِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْآبِرِيدُ الْفَظَالِينَ الْإِخْسَارُ.^۲

و ما می فرستیم از قرآن آنچه را که شفای دل و رحمت الهی است برای اهل ایمان، ولی ستمگران را جز زیان نمی افزاید.

و لذا در حدیث است که «خداوند وحی کرد به داود علیه السلام که به ستمگران بگوید من نکنند! زیرا بر من لازم است که یاد کنم کسی را که یاد من کند، و یاد کردن من نسبت به ستمگران، لعنت فرستادن برای آنها است»^۳.

ج: شرح صدر کفّری

مومنین تعبیر قرآن کریم از آماده نبودن قلب برای پذیرش حق، تعبیر شرح صدر برای کفّر است:

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلا مَن أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صُدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.^۴

کسی که بعد از ایمان کافر شود. مگر آنکه با اکراه کلمه کفر بر زبان جاری سازد و دلش با ایمان آرام باشد. ولی آنها که به کفر شرح صدر یافته باشند خشم خدا بر آنهاست و عذابی بزرگ در انتظارشان.

در این آیه کریمه کفر و انکار خدا پس از اسلام و اعتراف به او، دوگونه تصویر شده است: انکار زبانی و انکار قلبی.

انکار زبانی در صورتی که قلب معترف به خدا باشد و منکر جبراً

الْحِجَارَةَ لَمَّا يَتَفَخَّرُ مِنْهُ الْإِنهَارُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَّا يَنْشَقُّ قَبْرِخُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنْ مِنْهَا لَمَّا يَهَيِّظُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَقَالَ اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ.^۵

سپس دلهای شما بعد از این جریان سخت شد، همچون سنگ یا سخته، چرا که برخی از سنگها می شکافد و از آن نهرها جاری می شود و برخی از آنها شکاف برمی دارد و (قطرات) آب از آن خارج می گردد، و برخی از خشیت خدا فرو میریزد و خداوند از اعمال شما غافل نیست!

همانطور که ملاحظه می کنید، در این آیات قساوت قلب به معنای سختی و نفوذناپذیری روح در برخورد با یاد خدای تبارک و تعالی است. بنابراین - از نظر قرآن - اگر یاد خدا و خوف و خشیت او در دلی نفوذ نکند و اگر قلبی آمادگی برای پذیرش یاد خدا نداشته باشد، آن قلب مبتلا به بیماری قساوت است. و در این رابطه دو نکته قابل توجه است:

نکته اول اینکه: در آیات مذکور آماده نبودن قلب برای پذیرش حق به عدم آمادگی قلب پذیرش یاد خدا تعبیر و تفسیر شده است. و بعبارت دیگر کلمه حق، کلمه اسلام، و کلمه یاد خدا دارای مفاهیمی مترادف هستند و همگی بازگو کننده یک حقیقت اند. چه بگویی دل پذیرای یاد خدا است، چه بگویی دل پذیرای اسلام است و چه بگویی دل پذیرای حق است، یک چیز گفته ای و این یک نکته بسیار مهم در شناخت اسلام است.

نکته دوم این است که: یاد خدا برای بعضی از دلها مفید است و برای بعضی از دلها مضر، بعضی از دلها را سخت می کند و بعضی از دلها را نرم، به بعضی از قلبها روشنی می بخشد و به برخی از قلبها تاریکی میدهد، برخی دلها را هدایت می کند و بعضی را گمراه می نماید.

ذکر از یکسو برای دلهائی که پذیرای حق اند، نورفشانی می کند، شرح صدر و پذیرش آنها را برای حق بیشتر می کند.

اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْخَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا نَقَشَ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ.^۶

و ادار به انکار شده باشد تجویز گردیده و انکار قلبی شدیداً محکوم و بعنوان شرح صدر برای کفر از آن یاد شده است.

در تفسیر مجمع البیان جمله «من شرح بالكفر صدراً» اینطور توضیح داده شده است: «ای من اتع قلبه للكفر وطابت نفسه به» یعنی کسی که دلش برای پذیرش کفر گسترش یافته و جانش از کفر احساس خوشی و لذت می نماید.

در تعبیر «شرح صدر برای کفر» دو نکته وجود دارد که در دو تعبیر گذشته وجود نداشت:

نکته اول- امکان افزایش ظرفیت انسان برای پذیرش باطل، یعنی همانطور که ظرفیت انسان برای پذیرش حق قابل افزایش است و با افزایش این ظرفیت، انسان به شرح صدر اسلامی می رسد، همچنین ظرفیت انسان برای پذیرش باطل نیز قابل افزایش است و با افزایش این ظرفیت انسان به شرح صدر کفری نائل می آید.

نکته دوم- اینکه در تعبیر «ضیق صدر» و نیز «قساوت قلب» تنها به عدم آمادگی قلب برای پذیرش حق عنایت شده، ولی در تعبیر «شرح صدر به کفر» آمادگی قلب برای پذیرش باطل مورد توجه است، و با عنایت به اینکه هر سه تعبیر بیانگر یک واقعیتند یعنی نقطه مقابل شرح صدر اسلامی را تبیین می کنند به این نکته می رسم که آماده نبودن قلب برای پذیرش حق ملازم است با آمادگی آن برای پذیرش باطل.

بعبارت دیگر ممکن نیست که انسان بتواند نه حق را بپذیرد و نه باطل را، نه طرفدار حق باشد و نه طرفدار باطل، نه هوادار اسلام باشد نه هوادار کفر، نه ظرفیت برای پذیرش حق داشته باشد و نه ظرفیت برای پذیرش باطل. اگر ظرفیت پذیرش حق ندارد، قطعاً ظرفیت پذیرش باطل دارد. و بالأخره راه میانه وجود ندارد، همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

أَلَا مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ تَضَرُّهُ الْبَاطِلُ، وَمَنْ لَا يَنْتَقِمُ بِهِ الْهُدَى تَضَرُّهُ الضَّلَالَةُ، وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْيَقِينُ تَضَرُّهُ الشُّكُّ.^۱

آگاه باشید! کسی که حق برای او سود ندهد باطل به او زیان رساند، و کسی که هدایت او را به استقامت و انذار ضلالت به او خسارت خواهد زد، و کسی که یقین برای او نافع نباشد گرفتار زیانهای شک خواهد شد.

و در سخنی دیگر می فرماید:

كَيْفَ يَنْفَصِلُ عَنِ الْبَاطِلِ مَنْ لَمْ يَنْفَصِلْ بِالْحَقِّ.^۲

چطور می شود کسی که به حق متصل نشده از باطل جدا شود.

رابطه شرح صدر و مدیریت

آنچه تاکنون درباره شرح صدر گفتیم مقدمه این بحث بود که چه نقشی شرح صدر با مدیریت دارد و چرا مهمترین ویژگیهای مدیر چنانکه در آغاز این بحث اشاره شد شرح صدر است؟

بطور اجمال: شرح صدر چه در بُعد مثبت و چه در بُعد منفی، یعنی چه شرح صدر اسلامی و یا شرح صدر کفری، و چه شرح صدر برای پذیرش حق یا شرح صدر برای پذیرش باطل از شرایط و لوازم اجتناب ناپذیر مدیریت است.

کسی می تواند سازمان و گروه و جمعیتی را اداره کند که ظرفیت فکری و روحی و شرح صدر لازم را برای مدیریت داشته باشد، و در این رابطه تفاوت نمی کند که هدف سازمان حق باشد یا باطل.

موسی برای رهبری و مدیریت شرح صدر لازم دارد، فرعون هم برای مدیریت شرح صدر لازم دارد، چیزی که هست شرح صدر موسی اسلامی است، و شرح صدر فرعون، شرح صدر کفری، لکن در مدیریت اسلامی بحث ما عمده درباره نقش شرح صدر اسلامی در مدیریت است.

برای توضیح این اجمال و تبیین رابطه شرح صدر و مدیریت، لازم است آثار شرح صدر بتفصیل در ارتباط با مدیریت مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

مدیر شایسته نیازمند به صفات و ویژگیهایی است که عمده آن ویژگیها یا تمام آنها از شرح صدر ریشه می گیرند.

آگاهی، سیاست، حسن خلق، قاطعیت، رفق، انتقاد پذیری، امید و استقامت و ویژگیهای یک مدیر شایسته است و همه این صفات از آثار شرح صدر می باشند. در مقاله های بعدی رابطه شرح صدر با هر یک از ویژگیها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. سوره زمر- آیه ۲۲.

۲. سوره بقره- آیه ۷۴.

۳. سوره زمر- آیه ۲۳.

۴. سوره زمر- آیه ۴۴.

۵. سوره اسراء- آیه ۸۲.

۶. میزان الحکمه- جلد ۵- حدیث ۱۱۱۴۴.

۷. سوره نحل- آیه ۱۰۶.

۸. میزان الحکمه- حدیث ۴۱۲۵.

۹. میزان الحکمه- حدیث ۱۷۴۳.